

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱: ۱۰۶-۷۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۶

نوع مقاله: پژوهشی

روایت‌های تروماتیک، احساسات و سیاست خارجی:

فرضیه‌هایی نظری با توجه به تجربه تاریخی ایران

حمیرا مشیرزاده*

چکیده

متعاقب چرخش احساسی در روابط بین‌الملل، از دهه ۲۰۰۰ به بعد احساسات به شکلی فزاینده بعد مهمی از حیات بین‌المللی تلقی می‌شود. به این ترتیب، توجه به خاطرات به طور کلی و تروما به طور خاص در روابط بین‌الملل در پیوند با بحث احساسات و همچنین حافظه و روایات سازنده خاطرات یا حافظه جمعی جایگاهی ویژه در مطالعات سیاست خارجی و روابط بین‌الملل یافته است. تجربه تاریخی تروما یا اشکال خفیف‌تر تجربه‌های تلخ تاریخی می‌تواند با شکل دادن به روایات و برانگیزش احساسات خاص، هویت و کارگزاری را تحت تأثیر قرار دهد و به تبع آن، در سیاست خارجی و مشروعیت‌بخشی و مشروعیت‌زدایی از کنش‌های سیاست خارجی اثر بگذارد. چگونگی و میزان این تأثیر مسئله‌ای است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. هدف از این مقاله ارائه چهارچوبی برای مطالعه روایات مهم تروماتیک و چگونگی تأثیر آنها بر احساسات و از این طریق بر هویت، کارگزاری و کنش‌های سیاست خارجی است. در این مقاله بر اساس شواهدی محدود از روایات تروماتیک در تاریخ ایران و با این مشاهده اولیه که همه روایات به یک اندازه و به یک شکل بر سیاست خارجی اثر نگذاشته‌اند، فرضیه‌هایی درباره تأثیر روایات تروماتیک ارائه می‌شود که می‌توانند بنیانی برای مطالعات تجربی و پژوهش در این حوزه باشند.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، هویت، روایت، تروماهای تاریخی.

مقدمه

می‌توان گفت احساسات همیشه و همه جا در روابط بین‌الملل حضور دارند. رویدادها یا کنش‌هایی خاص، احساساتی نظیر رنجش، ترس، خشم، اعتماد، شادی و... را در ما برمی‌انگیزند و احساسات ما به رفتارها و رویه‌های ما شکل می‌دهند. بی‌تردید نمی‌توان نقش احساسات را در مذاکره، دیپلماسی، تداوم جنگ، گفت‌وگوهای صلح و... نادیده گرفت. با اینکه احساسات پایه بسیاری از نظریه‌های روابط بین‌الملل هستند اما چندان در خود نظریه‌ها مورد توجه نظری و مفهومی قرار نمی‌گیرند یا فقط مفروض واقع می‌شوند. به عنوان نمونه، پایه واقع‌گرایی ترس است که به عنوان ناامنی خود را می‌نماید و پایه نهادگرایی یا دیگر شاخه‌های لیبرالیسم اعتماد است که به همکاری کمک می‌کند. در نظریه‌های ادراکی سیاست خارجی به احساسات توجه می‌شود اما معمولاً به عنوان انحرافی از تفکر عقلانی (مانند سوءبرداشت‌ها) یا به عنوان نتیجه ادراکات (مثلاً تصاویر از دیگری). با احساساتی چون همدلی یا محبت نیز در اغلب موارد اساساً به گونه‌ای برخورد می‌شود که گویی جایی در روابط بین‌الملل ندارند. دوستی و دشمنی مورد توجه سازه‌انگاران هست اما به جنبه احساساتی آن کمتر پرداخته شده است. ملی‌گرایی نیز که پایه بسیاری از تعارضات بین‌المللی و بنیان برساختن خود و دیگری بر پایه دو احساس عشق (به خود) و نفرت (از دیگری) است، کمتر از این منظر مورد واکاوی نظری قرار گرفته است (ر.ک: Crawford, 2000). مرسر بر آن است که پدیده‌هایی چون ملی‌گرایی و اعتماد و حتی عدالت (به دلیل درآمیخته بودن آن با ملاحظه برای دیگران) باورهای احساسی (emotional beliefs) هستند و احساسات نه تنها این را که فرد به چه باور دارد، تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه بر میزان و قوت اعتقاد به آن نیز مؤثر است (Mercer, 2010: 6-7).

اکنون بیش از دو دهه است که احساسات مورد توجه جدی و صریح دانش‌پژوهان روابط بین‌الملل قرار گرفته است. معمولاً از جاناتان مرسر (Mercer, 1996: 1999) و نتا کرافورد (Crawford, 2000: 2009) به عنوان پیشگامان توجه جدی و مستقل به احساسات در روابط بین‌الملل نام برده می‌شود. آنان از یک سو نشان دادند که احساسات عملاً مورد توجه نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل بوده اما مورد نظریه‌پردازی قرار نگرفته است.

از سوی دیگر هم کوشیدند مزیت‌ها و همچنین مشکلات ناشی از پرداختن به احساسات را در روابط بین‌الملل نشان دهند و نیز گزاره‌هایی مشخص درباره روابط احساسی در سیاست جهانی ارائه کنند.

این نقطه آغازی برای مطالعه جدی احساسات در روابط بین‌الملل بود که با دغدغه‌های مفهومی، هستی‌شناختی، روش‌شناختی، و نظری در سطح سیاست خارجی و روابط بین‌الملل همراه شده است. در سطح مفهومی تقریباً در بیشتر آثار تلاش شده تفاوت حس (feeling) به عنوان تجربه‌ای فردی و احساس (emotion) به عنوان تجربه‌ای معنایی و اجتماعی و گاه رابطه آنها با مفاهیم دیگری چون عاطفه (affect) و نگرش (attitude) روشن شود (ر.ک: Ariffin, 2016). رابطه میان احساسات و ادراک یا شناخت (cognition) و نیز احساسات و عقلانیت در بسیاری از آثار مورد توجه بوده و معمولاً بر درهم‌تنیدگی اینها تأکید شده است. مشکلات ناشی از نبودن بدن برای دولت و پیامدهای روش‌شناختی آن نیز مد نظر قرار گرفته است و چنین استدلال می‌شود که احساسات به لحاظ هستی‌شناختی قابل تقلیل به بدن نیستند و در نتیجه گروه‌ها هم احساسات دارند (ر.ک: Mercer, 2014). در سطحی خاص‌تر، مشکلات روش‌شناختی موجود در مطالعه احساسات در مواردی که حضور احساسات خیلی واضح و روشن نیست، مورد توجه بلایکر و هاتچیسن (Bleiker and Hutchison, 2007) بوده است. آنان (Hutchison and Bleiker, 2014) همچنین تلاش کرده‌اند با اتکا به نظریه‌های خرد و کلان احساسات سیاسی، فرایندهایی را تبیین کنند که احساسات از طریق آنها جمعی و سیاسی می‌شود و در این چهارچوب به نقش بدن، بازنمایی و رابطه احساسات و قدرت پرداخته‌اند. همچنین نقش احساسات در پدیده‌هایی چون دیپلماسی عمومی مورد توجه قرار گرفته است (Graham, 2014).

رابطه میان احساسات و سیاست خارجی به طور خاص در بسیاری از آثار مورد توجه بوده است. بحث احساسات در سیاست خارجی اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا اولاً می‌تواند به معنای تداخل با عناصر عقلانی و ادراکی تصمیم‌گیری باشد؛ ثانیاً در حوزه هویت‌سازی از خود و دیگری دخیل است و می‌تواند نوع برخورد متفاوت با دو کشور به‌رغم وجود شرایط مشابه را تبیین کند.

در کل محورهای اصلی بحث در این حوزه را می‌توان در چند مورد خلاصه کرد: تنوع احساسات در روابط بین‌الملل؛ تأثیر احساسات بر برداشت‌ها؛ تأثیر احساسات بر ادراکات و شناخت‌ها؛ تأثیر احساسات بر فرایندهای موجود در روابط بین‌الملل مانند پیروی از هنجارها، سیاست خارجی، بازدارندگی و مانند آن؛ مشکل ناشی از انتساب احساسات به دولت؛ و مسائل روش‌شناختی دیگر. با وجودی که برخورد نویسندگان با موضوعات از مواضع معرفت‌شناختی و روش‌شناختی یکسانی نبوده است اما به نظر می‌رسد مجموعه آثار راه را برای پژوهش در این حوزه همراه با امکان بسط مباحث نظری گشوده‌اند. عملاً می‌توان گفت متعاقب چرخش معنایی در روابط بین‌الملل چرخشی احساسی شکل گرفته است که به وضوح رویکرد معنایی را نیز کم یا بیش تحت تأثیر قرار داده است. بسیاری از سازه‌انگاران با طرح مباحثی چون احترام و بی‌احترامی، شرف و آبرو و حیثیت، و مانند اینها احساسات را در برساخته شدن روابط بین‌الملل مؤثر یافته‌اند (ر.ک: Lebow, 2006; Wolf, 2011; Creppelle, 2011; Friedrichs, 2015).

در این میان یکی از بحث‌های مهم در حوزه تأثیر احساسات در سیاست خارجی به خاطرات از گذشته رنج‌آور یا تروماهای تاریخی برمی‌گردد. در اینجا به طور خاص منظور از تروما^(۱) تجربه رویدادی است کمابیش فاجعه‌آمیز (به ویژه جنگ، شکست در جنگ، اشغال، کشتار و مانند آن) که احساسات گاه متفاوتی (خشم، اندوه، و مانند آن) را به دنبال دارد. تروماهای تاریخی به طور خاص از طریق یادآوری و خاطره رنج جمعی به جا می‌مانند و تأثیراتشان را به شکل‌های متفاوتی حفظ می‌کنند؛ چون درواقع، گذشته حفظ نمی‌شود بلکه بر اساس حال حاضر، گذشته بازساخته می‌شود و این ساخت مجدد گذشته واقعیات جدیدی را می‌آفریند و بنابراین چگونگی بازنمایی آن اهمیت پیدا می‌کند (Resende and Budryte, 2014: 2-3). توجه به خاطرات به طور کلی و تروما به طور خاص در روابط بین‌الملل در پیوند با بحث احساسات و همچنین حافظه جمعی و روایات سازنده خاطرات جمعی از دهه ۲۰۰۰ به بعد در مطالعات سیاست خارجی و روابط بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته و آن را بُعد مهمی از امر سیاسی می‌دانند، اما مطالعات در زمینه تأثیر تروما بر سیاست خارجی چندان گسترده نیست. پیس و بیلگیچ (Pace and Bilgic, 2018) در مطالعه‌ای درباره تأثیر تروما و احساسات بر سیاست خارجی اتحادیه اروپایی در خاورمیانه نشان می‌دهند که چگونه احساساتی چون بی‌اعتمادی،

قربانی بودن، بی‌عدالتی، شرم و... که با خاطرات تروماتیک اروپاییان درمی‌آمیزند، بر برخورد نمایندگان اتحادیه اروپایی با مسئله خاورمیانه مؤثرند. در مجموعه مقالات تدوین شده در کتاب «خاطره و تروما در سیاست بین‌الملل» (Resendeand Budryte, 2014) نیز بحث‌هایی چون رابطه تروما با امنیت هستی‌شناختی (Innes and Steele, 2014) و تأثیر تروما بر هویت در سیاست خارجی (Becker, 2014) مورد توجه قرار گرفته‌اند.

سؤالی که در این حوزه می‌تواند مطرح شود، این است که چگونه تجربه تاریخی تروما یا اشکال خفیف‌تر تجربه‌های تلخ تاریخی می‌تواند با شکل دادن به احساسات خاصی در هویت و کارگزاری در سیاست خارجی و مشروعیت‌بخشی و مشروعیت‌زدایی از کنش‌های سیاست خارجی اثر بگذارد یا شاید نگذارد. عدم تأثیرگذاری نیز از مسائل جالب توجهی است که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد اما اهمیت زیادی دارد.

مطالعات تجربی دامنه‌داری می‌توان برای یافتن پاسخ به این پرسش انجام داد. از آنجا که تروماهای جمعی تاریخی در سطح غیرفردی (دولت و جامعه) فقط در قالب روایت تجربه می‌شوند و نه تجربه فردی، طبعاً ماهیتی متفاوت با تجربه فردی تروما پیدا می‌کنند. به علاوه، به نظر می‌رسد تروماهای مختلف تأثیرات یکسانی ندارند و همین اهمیت چگونگی بیان روایات را نشان می‌دهد. روایت شدن تروما به عنوان رویدادی تلخ و ناراحت‌کننده یا گذشتن از کنار آن، تکرار و یا عدم تکرار آن، یک‌دستی یا تنوع روایات از آن، رابطه آن با قدرت و نهادهای رسمی یا غیررسمی^۱، تغییر در روایات در طول زمان و... از زمینه‌های قابل مطالعه به ویژه از منظر مقایسه‌ای هستند.

هدف از این مقاله انجام چنین مطالعه تجربی‌ای نیست، بلکه ارائه فرضیه‌هایی درباره چگونگی تأثیر روایات مهم تروماتیک بر احساسات و از این طریق بر هویت، کارگزاری و کنش‌های سیاست خارجی بر اساس تجربه ایران است. فرض در ادبیات موجود آن است که جنگ، اشغال و کشتار، زمینه‌های اصلی تروماتیک در روابط میان واحدهای سیاسی هستند. از آنجا که تجارب ایرانیان از این نظر واجد تنوع لازم است و همچنین تجربه زیسته ما، روایات تروماتیک، اعم از رسمی و غیررسمی، را ملموس و قابل فهم می‌سازد، اشاره به این روایات پایه‌ای می‌شود برای آنکه بتوانیم فرضیه‌هایی در زمینه رابطه میان

۱. با سپس از داور محترمی که این بعد را مورد تأکید قرار دادند.

روایات تروماتیک و سیاست خارجی ارائه کنیم. طبعاً در اینجا به دنبال فرضیه‌آزمایی نیستیم بلکه فرضیه‌ها می‌توانند زمینه مطالعات تجربی هم در مورد ایران و هم در مورد سایر کشورها باشند. در عین حال، مشاهدات اولیه‌ای که این مطالعه بر آنها بنا شده، نشان می‌دهند که همه روایات تروماتیک به یک اندازه و به یک شکل بر سیاست خارجی ایران اثر نگذاشته‌اند و این بیشتر روایت تروماتیک از مداخلات و برخوردهای ایالات متحده از کودتای ۲۸ مرداد به بعد است که هویت جمهوری اسلامی و سیاست خارجی ایران را در چهل سال گذشته بیش از بقیه تحت تأثیر قرار داده است.

در ادامه پس از بررسی نظری مفهوم احساسات و جایگاه آن در سیاست خارجی و به طور خاص احساساتی که در روایات از تجربه‌های تروماتیک شکل می‌گیرند، به اجمال به رویدادهای تلخ یا تروماتیک اصلی در روابط خارجی ایران می‌پردازیم. سپس روایت‌های اصلی موجود و احساسات مرتبط با هر یک از آنها و نیز جایگاه آنها را در سیاست خارجی به شکل فرضیه‌هایی مطرح می‌کنیم و سرانجام نتیجه بحث را مطرح می‌کنیم.

مبانی نظری: احساسات تروماتیک و سیاست خارجی

تروماها چه به شکل فردی و چه به شکل جمعی از عوامل موجد احساسات هستند و آن را به اشکال و درجات متفاوتی در افراد و گروه‌ها می‌توان دنبال کرد. بنابراین برای بررسی آثار تروما باید از احساسات شروع کرد. در این بخش احساسات به عنوان پایه بحث، تروما به عنوان برانگیزنده احساسات، خاطرات و شکل روایی بیان آنها به عنوان عامل بیان ترومای جمعی، و نقش اینها در شکل دادن به هویت بررسی می‌شود.

درست است که احساسات در وهله نخست امری ذهنی (subjective) است اما در عین حال ابعاد بیناذهنی و فرهنگی نیز دارد. آنچه ما به عنوان فرد در وهله نخست تجربه می‌کنیم، حسی است که وضعیت و یا تغییری زیست‌شناختی و رفتاری و ادراکی در ما ایجاد کرده است؛ اما وقتی به دیگران آن را منتقل می‌کنیم، احساس یا عاطفه (emotions) می‌شود. پس احساسات در وهله نخست جنبه ذهنی دارد؛ اما در عین حال واجد ابعاد بیناذهنی و فرهنگی نیز است (Crawford, 2000: 125, 128). زیرا احساسات تجلی معنادار اجتماعی هستند و به عرف وابسته‌اند (Sasley, 2011: 455). با

وجودی که معمولاً آنچه بیشتر در روابط بین‌الملل مورد توجه قرار می‌گیرد، احساسات منفی نظیر ترس و خشم است؛ احساساتی مانند اعتماد یا مهربانی نیز در روابط بین‌الملل نقش دارند. احساسات اعم از مثبت و منفی هم بر ادراکات و شناخت ما تأثیر می‌گذارند و هم بر خاطرات ما (Crawford, 2009: 276-277) و هم از خاطرات تأثیر می‌پذیرند.

باید توجه داشت که عقل و احساسات را نمی‌توان از هم متمایز دانست و یا در تضاد با یکدیگر قرار داد. از یک سو مطالعات عصب‌شناختی و مطالعه بر روی مغز نشان می‌دهند که اساساً در همه تصمیم‌گیری‌ها اولاً هم بخش احساسی مغز و هم بخش عقلانی و استدلالی آن درگیر است؛ و ثانیاً در صورت از کارافتادن بخش احساسی، امکان تصمیم‌گیری عقلانی از میان می‌رود. این یافته‌های علمی تضاد بنیادین مفروض میان عقل و احساس را تقریباً به طور کامل بی‌بنیان می‌سازند (ر.ک: 2: Mercer, 2010). احساسات می‌توانند با دخیل شدن در ادراکات بر محاسبات صرف عقلانی تأثیری مثبت گذارند و در مواردی نیز می‌توانند باعث خطا در محاسبه مزایا و هزینه‌ها و مخاطرات شوند؛ و البته صرف عقلانیت هم می‌تواند به معنای تحریف حس قضاوت درست باشد. به بیان دیگر، عقلانیت بدون احساس می‌تواند فرد را تحلیلی‌تر کند و نه عقلانی‌تر و باور احساسی نیز نه لزوماً غیرعقلانی است و نه لزوماً درست یا نادرست. در کل، باورها محصول ادراکات و احساسات با هم هستند و انتخاب عقلانی متضمن این است که فرد تصور کند با انتخاب یک گزینه خاص، در آینده چه احساسی خواهد داشت (ر.ک: Crawford, 2009: 277-278; Mercer, 2010: 2, 8-15).

به این ترتیب، احساسات می‌توانند در سیاست خارجی جنبه علی پیدا کنند و انگیزه‌ای برای رفتار باشند (Sasley, 2011: 453). این امر در تصمیم‌گیری سیاست خارجی (همچون هر تصمیم‌گیری دیگری) مشهود است؛ یعنی احساسات در آن دخیل هستند و این در اشکال مختلف و در مراحل مختلف تصمیم‌گیری دیده می‌شود. احساسات بر اساس اهداف و ملاحظات، اطلاعاتی درباره وضعیتی که باید مورد ارزیابی قرار گیرد می‌دهند و بر خود ارزیابی از داده‌ها نیز مؤثرند. اگر اطلاعات جدید و شواهد موجود مؤید احساسات فرد باشد، مشکلی به شکل ناسازگاری شناختی یا ادراکی (cognitive dissonance) پیش نمی‌آید اما در صورت بروز تعارض میان احساسات

و اطلاعات، فرد با ناسازگاری شناختی مواجه می‌شود (Mercer, 2010: 9). نشان و لرنر (Renshon and Lerner, 2012) نیز بر آنند که احساسات و عوامل ادراکی در تعاملی پیچیده با هم بر پردازش اطلاعات و قضاوت تصمیم‌گیرندگان اثر دارند. برداشت از اهمیت احساسات در تصمیم‌گیری به این منجر شده که در کنار منطق پیامد (پایه رفتار راهبردی بر اساس عقلانیت) و منطق تناسب (پایه رفتار مبتنی بر قواعد و انتظارات اجتماعی)، منطق عواطف نیز به عنوان منطق رفتاری مطرح شود. مارکویکا (Markvica, 2018, Ch. 2) بر آن است که تعامل میان هویت‌ها، قواعد و احساسات پنجگانه ترس، خشم، امید، غرور، و تحقیر می‌تواند عمیقاً بر تصمیم‌گیری تأثیر گذارد و انتخاب رهبران کشورها را شکل دهد.

در این مورد که چگونه ما احساسات را به دولت‌ها نسبت می‌دهیم تا بعد بگوییم احساسات وارد سیاست خارجی می‌شود، رویکردهای متفاوتی وجود دارد. برخی بر آنند که چون احساسات را افراد واقعاً تجربه می‌کنند، پس این احساسات تصمیم‌گیرندگان است که اهمیت دارد. بنابراین در مطالعه احساسات مؤثر در سیاست خارجی به بررسی احساسات تصمیم‌گیرندگان و نمایندگان دولت‌ها می‌پردازند (به عنوان نمونه Pace and Bilgic, 2018). در این حالت تمرکز پژوهش در نقش احساسات در تصمیم‌گیری‌ها معطوف به سطح کنشگران منفرد (رهبران دولت‌ها و تصمیم‌گیرندگان) خواهد بود. برخی دیگر بر این تأکید دارند که جدا از احساساتی که طبعاً برای افراد انسانی و از جمله کارگزاران و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی پیش می‌آید، خود دولت را هم می‌توان واجد احساسات دانست. جاناتان مرسر (2014) و ساسلی (Sasley, 2011) به دولت به عنوان یک گروه می‌نگرند. به نظر ساسلی (2011)، دولت مانند خانواده گروهی متشکل از افراد است و البته چیزی بیش از مجموعه افراد نیز است، اما به هر حال مجموعه افرادی است که با عضویت در گروه هویتی اجتماعی می‌یابند. از این منظر، هویت اجتماعی بخشی از برداشت فرد از خود است که به دلیل عضویت او در یک گروه اجتماعی و ارزش و اهمیت عاطفی آن عضویت ناشی می‌شود. در نتیجه اعضای گروه که با آن احساس یگانگی می‌کنند و با آن به خود هویت می‌بخشند، برداشت‌ها و بازنمایی‌های گروه را به برداشت‌ها و بازنمایی‌های خود بدل می‌کنند. گروه معمولاً بر اساس یک برون‌گروه یا دیگری تعریف می‌شود و هویت اجتماعی در ارتباط با و در

مقایسه با گروه‌های دیگر شکل می‌گیرد. احساساتی که افراد پیدا می‌کنند، ناشی از عضویت در گروه‌هایی است که با آن به خود هویت می‌دهند. در اینجا است که احساسات به عنوان پدیده‌ای اجتماعی (همانند ساختارهای معنایی) شکل می‌گیرد. باید توجه داشت که در چهارچوب روان‌شناسی سازه‌انگاران، درست است که علت احساسات زیست‌شناختی است اما خود احساسات پدیده‌ای اجتماعی تلقی می‌شود که معنادار است و در ارتباط با دیگران است که معنا می‌یابد. اینکه فرد احساسات را چگونه تجربه می‌کند، وابسته به فرهنگ و زبان است و امری برساخته و متحول تلقی می‌شود (Mercer, 2014: 520-521). از این منظر فرایندهایی که رویه‌های ادراکی و عاطفی اعضای این گروه (تصمیم‌گیرندگان دولتی) از طریق آن ادراک و عواطف دولت را به عنوان گروه بازنمایی می‌کنند و منعکس می‌سازند کانون توجه تحقیقات مربوط به احساسات در سیاست خارجی قرار می‌گیرد. پس در واقع احساسات گروه مجموعه احساسات افراد آن گروه تلقی می‌شود. یعنی احساسات را افراد تجربه می‌کنند اما این احساسات متعلق به گروه هم هست زیرا گروه به بخشی از فرد تبدیل می‌شود و او نه بر اساس احساسات فردی بلکه بر اساس احساسات مشترک با گروه و به عنوان عضو گروه واکنش نشان می‌دهد. گروه واحدی لزوماً همگن نیست و احساسات گروهی مستلزم آن نیست که افراد درون گروه تفکر، رفتار یا بیان یک‌شکلی داشته باشند و این احساسات می‌توانند در قالب‌های زبانی و بیانی پیگیری شوند.

وقتی درباره دولت به عنوان گروه و احساسات دولت بر این اساس سخن می‌گوییم، در واقع می‌توانیم بگوییم احساسات واجد یک بعد تکوینی برای سیاست خارجی است (Sasley, 2011: 453). آنچه دولت‌ها به عنوان کارگزار انجام می‌دهند، تحت تأثیر برداشتی است که از اهداف و منافع خود دارند و این اهداف و منافع می‌توانند تغییر کنند. از نگاهی سازه‌انگاران، آنچه به منافع قوام می‌بخشد، هویت است. هویت قلمرو امکاناتی را برای کنشگر فراهم می‌سازد که از طریق آنها با ساختارهای بین‌دولتی روبه‌رو می‌شود و آنها را باز برمی‌سازد (Tannenwald 1999: 435). تکوین هویت اما در سطوح متفاوت و به اشکال مختلفی صورت می‌گیرد. رابطه میان احساسات و هویت که در بالا به آن اشاره شد، در اینجا اهمیت دارد.

تجارب تروماتیک یکی از عوامل قوام‌بخش به هویت و مؤثر در کارگزاری آن است. این تجارب در پیوند با احساسات هستند؛ یعنی «بازنمایی‌های آگاهانه‌ای که افراد از حس خود» دارند (Pace and Bilgic, 2018: 503). هویت یک بعد احساسی انکارناپذیر دارد زیرا حس یگانگی ناشی از حس تعلق است که همراه با احساساتی برای اعضای دیگر درون گروه و احساساتی متفاوت (و گاه منفی) نسبت به برون‌گروه است. قدرت هویت نیز ناشی از احساساتی است که اعضا را به هم می‌پیوندد (Patalakh, 2018: 498). احساسات می‌توانند به نسبت دادن نیت منفی یا مثبت به دیگری ترجمه شوند، انتظارات از دیگری را رقم بزنند و حتی جنبه نهادینه پیدا کنند (Crawford, 2009: 281).

احساسات مثبت به دیگری می‌تواند تا جایی گسترش یابد که دامنه «ما» از سطح ملی فراتر رود و احساس یگانگی با بخشی از برون‌گروه ایجاد شود و دیگری به بخشی از خود بزرگ یا وسعت‌یافته بدل می‌شود (ر.ک: Hutchison, 2010). در این صورت است که احساسات مثبتی نسبت به دیگری به عنوان بخشی از خود وسعت‌یافته عمل می‌کند و این هویت جمعی می‌تواند باعث شود که حتی اگر منافع (مادی) خود و این «دیگری» در تعارض قرار گیرند، منافع خود قربانی شود یا اگر دستاورد ناشی از تعاملات با این دیگری به نفع خود نیست و حتی به زیان آن است، آن تعاملات ادامه یابند (ر.ک: Patalakh, 2018). اما احساسات منفی نظیر خشم و ترس نسبت به برون‌گروه گاه حتی بدون دلیل روشنی می‌تواند ظاهر شود. این احساسات منفی نسبت به دیگری همراه هستند با احساسات مثبت نسبت به خود همراه با حس بیشتر هویت‌بخشی به خود با درون‌گروه (Mercer, 2014: 522).

آنچه باعث برانگیختن احساسات می‌شود، تجارب انسانی است. از یک سو تجربه‌های مستقیمی که فرد درگیر آنها می‌شود، تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر احساسات او دارند؛ از سوی دیگر، تجارب تاریخی که خود فرد ناظر آنها نبوده بلکه نسبت به آنها دانش دارد و آگاه است نیز تأثیر خود را بر جای می‌گذارند و حتی اگر مدام فعال نباشند، می‌توانند مجدداً بازگردند و بر تفکر فرد تأثیر گذارند. بازسازی و یادآوری چنین تجاربی و حتی نهادینه شدن آنها و تکرارشان روی احساسات افراد تأثیر می‌گذارند و نیز در مقابل، عدم یادآوری و یا چگونگی روایتشان می‌توانند احساسات نسبت به آنها را آرام سازد

(Crawford, 2009: 278-279). تروما از این دست تجارب محسوب می‌شود. در بحث‌های سیاسی و اجتماعی، تروما تجربه‌ای جمعی اما ناخوشایند و رنج‌آور است که در افراد موجب بروز احساسات خاصی می‌شود. از ترس تا سردرگمی تا خشم. خاطرات تروماتیک بخشی از فرهنگ را تشکیل می‌دهند و در قالب روایاتی بیان می‌شوند که گاه جنبه صرفاً زبانی دارد (در بیانات، کتاب‌های تاریخی، کتاب‌های درسی، فیلم‌ها، ادبیات، و ...) و گاه نیز در کنار آن همراه با جنبه‌ای نهادینه همچون موزه‌ها، بناهای یادبود، روز بزرگداشت و یادآوری، و مانند اینهاست که گذشته را به حال پیوند می‌زنند و تروما را به سطح اجتماعی و فرهنگی می‌آورند (Pace and Bilgic, 2018: 505). روایت تروماتیک رسمی معمولاً تأثیر مستقیمی بر سیاست خارجی دارند.

تروما و رویدادهای تروماتیک می‌توانند زمینه ایجاد اجتماع و وحدت شوند و این چگونگی بازنمایی و روایت احساسی از تروما است که زمینه این امر را فراهم می‌سازد (Hutchison, 2010). خاطره تروما به معنای «تجارب تروماتیک پیشین است که در فرایند هویت‌سازی در حال حاضر جنبه نهادینه یا ابزاری پیدا می‌کند و از طریق عملکردهای احساساتی (emotional performances) به سیاست خارجی ترجمه می‌شود»؛ پس احساسات هستند که هویت‌های جمعی را با ایجاد پیوند میان افرادی می‌سازند که خاطره‌ای مشابه دارند که برانگیزنده احساسی مشابه است و به کارگزاری با اعمال خاطره تروما شکل می‌دهند. در عین حال، بسته به زمینه‌های متفاوت تاریخی و سیاسی است که احساسات شکل و تحقق بیرونی خود را پیدا می‌کنند (Pace and Bilgic, 2018: 503).

هنگامی که از تروما و تجربه تروماتیک می‌گوییم، لاجرم بحث خاطره و حافظه تاریخی پیش می‌آید. گذشته چگونه به یاد آورده می‌شود؟ آیا همیشه به یک شکل است؟ خاطره یا حافظه جمعی که به خاطرات جمعی مشترک یک جامعه مربوط می‌شود، مجموعه پدیدارهای اجتماعی مربوط به گذشته است که هر گروهی از طریق تعاملات میان اعضایش آنها را تولید و نهادینه می‌کند و انتقال می‌دهد (راستگویان، بی‌تا: ۷۷۷) و البته باید توجه داشت که روایات به شکل‌های متفاوتی می‌توانند بیان شوند یا اصلاً فراموش شوند یا در میان گروه‌های مختلف به اشکال متفاوتی شکل گیرند یا حتی «ابداع» شوند (ر.ک: سعید، ۱۳۹۹). به بیانی، در هیچ جامعه‌ای فقط یک گذشته وجود ندارد

3) (McGrattan, 2013) و روایات متعددی گذشته را برمی‌سازند. این حوزه‌هاز مباحث مربوط به تاریخ فرهنگی است که کمتر در ایران مورد توجه جدی قرار گرفته است. حافظه نیز برخلاف ظاهر امر که بیشتر فیزیولوژیک و شخصی تلقی می‌شود، پدیده‌ای معنادار و اجتماعی است که بر ساخته می‌شود (رنجبر و ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۷۹-۸۰). در مطالعات تاریخ فرهنگی که به تحلیل معنایی از تحولات تاریخی می‌پردازند، توجه به این است که مردم در دوران معاصر چگونه به خود، زندگی، جامعه، تاریخ و جهان معنا داده‌اند. در این رویکرد، سیاست مستقل از فرهنگ بررسی نمی‌شود (تاریخ شفاهی ایران بی‌تا). مطالعه بر روی خاطرات «نقش سیاسی، به شدت گزینشی و مولد گذشته را در بازتولید حال و آینده نشان می‌دهد» (Pace and Bilgic, 2018: 504). حتی خاطرات و حافظه فردی نیز بر حافظه جمعی متکی است و اشخاص وقایع را از طریق قالب‌های اجتماعی حافظه به یاد می‌آورند (رنجبر و ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۸۲) و در هر دوره عناصر خاصی را از گذشته برجسته می‌سازند (راستگویان، بی‌تا: ۷۷۷). مطالعه فرایند یادآوری دربرگیرنده نوسانات و سکوت‌های تاریخی و نیز جست‌وجوی روابط قدرتی است که در ساخته شدن آن نقش دارند (ذکائی، ۱۳۹۰: ۷۳-۷۴). تصمیم‌گیرندگان در یادآوری، فراموشی و گزینش از میان خاطرات و ترجمه کردن آنها به سیاست‌های خاص جایگاهی ویژه دارند (Sasley, 2014: 139).

تنها در فرایند روایت یک داستان تکوینی از خود و دیگری است که خاطرات یا حافظه جمعی شکل می‌گیرد و متعاقباً کنش‌ها معنادار می‌شوند و نحوه به یاد آوردن خاطرات است که در چگونگی عمل ما اثر دارد. در این روایات خود از دیگری متمایز می‌شود و منافع خود می‌تواند شکل گیرد. البته تأکید بر تحول روایات و در نتیجه تحول خود و دیگری است ولی در عین حال در زمینه و معنای خاص تاریخی است که سیاست‌های خارجی را معنادار می‌سازد. روایات خاص دامنه امکانات را در برهه‌های خاص مشخص می‌کنند (Browning, 2008: 11) و اعمال خاصی را مشروعیت می‌بخشند (ذکائی، ۱۳۹۰: ۷۴). روایت راهی است که از طریق آن با بازنمایی آنچه بوده و هست، جهان را می‌فهمیم و به آن معنا می‌دهیم؛ برخی کارها در چهارچوب این معنا بخشی مشروعیت می‌یابند و یا ممکن می‌شوند و از برخی دیگر مشروعیت‌زدایی می‌شود و یا

ناممکن می‌شوند. روایت تروما به معنای داستان‌هایی است که ما درباره گذشته خود و دیگران می‌گوییم و بر اساس آنها هم گذشته را معنا می‌کنیم و هم حال و هم حتی آینده را معنا می‌بخشیم و از این طریق خود و دیگران را برمی‌سازیم (Pace and Bilgic, 2018: 506). پس روایت ابزاری است که از طریق آن، سوژگی و هویت در فرایند تمایز میان خود و دیگری قوام می‌یابد. در فرایند روایت‌پردازی است که رابطه منفی و مثبت میان خود و دیگری [ها] مشخص می‌شود، تجارب را می‌توان درک کرد و کنش‌های آتی را معنادار نمود. آنچه می‌توان افزود این است که در این روایات است که احساسات نمود می‌یابند و معنادار می‌شوند و می‌توان بر اساس آنها کنش را توجیه کرد. به بیان رینگمار، از طریق روایت است که ما می‌توانیم نوعی حضور در زمان و مکان برای خود خلق کنیم. روایات حامل قدرت‌اند؛ به این معنا که می‌کوشند تجربه ما از واقعیت و نیز آینده ما را شکل دهند (Browning, 2008: 45-48).

روایات تروماتیک سرشار از احساسات هستند. خشم، سرخوردگی، نفرت، ترس، عشق، غرور و... در روایات از گذشته و/یا در امکان‌پذیری و مشروعیت یا امکان‌ناپذیری و مشروعیت‌زدایی از کنش‌های امروز نقش پیدا می‌کنند. این روایات در زمینه گفتمانی خاصی شکل می‌گیرند که در پیوند با هویت ملی است؛ یعنی احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی و در درون دولت سرزمینی (راستگویان، بی‌تا: ۷۷۸). احساسات منفی ناشی از تروماهای تاریخی و حتی زمینه‌های ساختاری لزوماً همیشگی نیستند. شکل‌گیری روابط عاطفی مثبت می‌تواند آنها را بی‌تأثیر سازد و دولت‌ها بی‌اعتمادی یا ترس خود را نسبت به دیگری کنار بگذارند. به این ترتیب، مثلاً حس همدلی با دیگری می‌تواند شکل گیرد که پیامدهای سیاسی مهمی نیز به دنبال خواهد داشت (Crawford, 2009: 282-283). پاتالاک (Patalakh, 2018) نشان می‌دهد که چگونه احساسات ناشی از تروماهای تاریخی باعث می‌شود کنشگران به‌رغم منافع خود با دیگری‌ای که به نوعی در تروماهای تاریخی همراه آنها بوده یا ترومای مشترکی با او تجربه شده و هویت مشترکی از آن زاده شده است، رابطه مثبتی داشته باشند و در تعاملاتشان حتی منافع خود به نفع آن دیگری (یا خود وسعت‌یافته) را نادیده بگیرند. در عین حال، باید توجه داشت که بیان‌های مختلف در قالب روایات تروماتیک به نوعی عرصه سیاست خاطره شکل می‌دهند که در آن روایات متعددی با هم در رقابت‌اند یا

بخشی از جامعه یا جامعه سیاسی ممکن است برخی روایات رابه حاشیه راند و برخی دیگر را مرکزیت بخشد و تقویت کند (ر.ک: ذکائی، ۱۳۹۰: ۸۷-۸۸).

انتظار می‌رود روایات تروماتیک از رویارویی با دیگران در گذشته که لطمه و صدمه جدی به روحیه ملی، تمامیت ارضی، جمعیت کشور، زیرساخت‌ها، و سایر ارزش‌های ملی وارد ساخته، منجر به احساسات منفی نسبت به دیگری به شکل خشم، ترس، نفرت، تحقیر و مانند آن شود. اما در عمل همیشه این گونه نیست. درست است که روایات خاص از تجارب تروماتیک جمعی گذشته در حوزه روابط با دیگری‌ها (کشورهای دیگر) احساسات خاصی را ایجاد می‌کنند که دولت به عنوان یک گروه آن را تجربه می‌کند و این احساسات به هویت دولت و روابط آن با دیگری‌ها شکل می‌دهند اما این احساسات فقط منفی به شکل خشم، ترس، و تحقیر نسبت به دیگری نیستند و حتی ممکن است با پررنگ کردن تأثیر بر هویت خود به شکل مثبت (مانند غرور و افتخار) تأثیر چندانی در ساخت دیگری نداشته باشند. همچنین ممکن است نوعی روایت از ترومایی مشترک برای «ما»یی وسیع‌تر از خود ملی منجر به شکل‌گیری خشم، نفرت، ترس، تحقیر و...و ساخت دشمنی شود که «خود» در معرض تجربه‌ای تروماتیک از آن نبوده است. به این ترتیب، روایت‌های مختلف تروماتیک سیاست‌های خارجی خاصی را امکان‌پذیر می‌سازند و مشروعیت می‌بخشند یا ناممکن می‌کنند و از آنها مشروعیت‌زدایی می‌نمایند.

تروماها و رویدادهای تلخ تاریخی ایرانیان: زمینه‌ای برای فرضیه‌سازی

در طول تاریخ ایران چند رویداد تلخ که بیشتر ناشی از شکست در رویارویی‌های نظامی یا توطئه‌گری‌های بیگانگان است، آثار خود را تا زمان حال، کم یا بیش، بر ایرانیان باقی گذاشته است. در این بخش نگاهی گذرا به برخی از مهمترین این رویدادها با شناسایی وجه یا وجوه روایی آنها خواهیم داشت و با یک نگاه کلی و بر اساس این مشاهده اولیه، استدلال خواهیم کرد که آنها احساساتی خاص اما نه لزوماً یکسان را برای ایرانیان برجای گذاشته‌اند و این مشاهدات پایه‌ای برای بیان فرضیه‌هایی درباره رابطه تروما، احساسات، هویت و سیاست خارجی قرار می‌گیرند.

اگر خیلی به عقب برگردیم، شاید حمله اسکندر و ویران ساختن ایران هخامنشی از دورترین رویدادهایی باشد که در حافظه تاریخی ایرانیان بر جای مانده و البته تغییرات در حافظه تاریخی نسبت به او و حمله وی به ایران از نکات جالب در زمینه خاطره جمعی است. یعنی روایتی منفی از اسکندر و حمله او به ایران که در آثار قدیمی‌تر بازمانده از پی این رویداد دیده می‌شود و به شکل خشم و اندوه خود را نشان می‌دهد، در طول زمان کاملاً تغییر کرده و او تبدیل به شخصیت حماسی و اسطوره‌ای مثبتی شده است. در یک روایت اسکندر ایرانی معرفی شده تا از این راه به یک اعتبار شکست خارجی اساساً انکار شود و در روایتی دیگر به عنوان حکیم و پیامبر بازنمایی شده است؛ چنانکه گویی رئیس مدینه فاضله افلاطونی است (ر.ک: رنجبر و ابراهیمی، ۱۳۹۲). در دوران معاصر نیز برخی اساساً منکر واقعیت تاریخی حمله اسکندر به ایران و براندازی سلسله هخامنشی شده‌اند (ر.ک: کاظمی، ۱۳۹۸). به این ترتیب، به نظر می‌رسد این رویداد اساساً وجه تروماتیک خود را کم و بیش از دست داده است. در نتیجه، ایرانیان به سهولت نام اسکندر را بر فرزندان خود می‌نهند و به نظر نمی‌رسد در دوران معاصر کوچکترین اثری از احساس منفی نسبت به یونان بر جای مانده باشد. در نتیجه، می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که تروماهای گذشته در صورتی که از حافظه تاریخی پاک یا به گونه‌ای بازروایت شوند که بار منفی نداشته باشند، تأثیری در هویت‌سازی و سیاست خارجی ندارند.

با وجودی که برخی حمله اعراب را نیز از رویدادهای تلخ تاریخ ایران می‌دانند اما در بر ساخت این رویداد، نگرشی اجماعی شکل نگرفته که بتوان آن را قطعاً اثرگذار دانست. در یک روایت از این رویداد نارضایتی جامعه ایرانی از حکومت ساسانی و بی‌عدالتی و تبعیض حاکم بر آن زمینه اصلی پیروزی اعراب مسلمان منادی عدالت و برابری قلمداد می‌شود و بر خدمات متقابل ایران و اسلام در دوران پس از آن تأکید می‌شود. در روایتی دیگر، حمله اعراب به منزله ویران ساختن تمدن ایرانی و دانشگاه‌ها و کتابخانه‌های آن بوده اما این تمدن (به دلیل پویایی و قدرت ذاتی خود) طی دو قرن توانسته خود را بازسازی کند (ر.ک: مطهری، ۱۳۶۲: ۱۲۳-۱۳۷). در روایت اول از آنجا که زمینه شکست در خود ایران و نظام سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن تصویر می‌شود، جای چندانی برای ساخت اعراب به عنوان دیگری دشمن یا تحقیر و نفرت و خشم و ترس نسبت به آنها نمی‌ماند. نگاه منفی ایرانیان خصوصاً در میان برخی از ملی‌گرایان به اعراب را شاید

بتوان از نتایج روایت دوم دانست که از یک سو براساس حس برتری ایرانیان نسبت به اعراب و از سوی دیگر، ویرانی‌های ناشی از حمله برساخته شده است (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۶۳) و معمولاً به نظر می‌رسد از زمینه‌های احساسات ضدعربی (مانند تحقیر و حتی نفرت) می‌شود. اما این روایت همان گونه که گفته شد به ویژه با توجه به اعتقادات دینی اسلامی ایرانیان مسلط نبوده است. با وجودی که در دوره‌هایی، نقش اعراب در ویرانی نهادهای علمی ایرانیان در روایت دوم به بیانی «یک اصل مسلم» فرض می‌شده است، اما روایت متقابل با مستندات تاریخی آن را از اساس رد می‌کند (مطهری، ۱۳۶۳: ۲۷۰ به بعد). شاید بتوان در اینجا این فرضیه را مطرح کرد که روایاتی که در مورد وجه تروماتیک آنها اتفاق نظر وجود ندارد و به صورت رسمی هم بازتولید نمی‌شوند، در هویت‌سازی و سیاست خارجی تأثیرگذار نخواهند بود اما می‌توانند از طریق بازتولید غیررسمی در افکار عمومی مؤثر باشند.

حمله مغول و سرسلسله‌های ترک و کشتارها و قتل‌عام‌ها و ویرانی‌های حاصل از آنها نیز جای خود را در خاطره ایرانیان حفظ کرده که تکرار استعاره‌ای صفت «مغولی» درباره حملات سبعانه از نتایج آن است. حبیب‌الله اسماعیلی، پژوهشگر تاریخ، در مورد حمله مغول به گفته عطاملک جوینی استناد می‌کند که «هنوز تا رستاخیز اگر توالد و تناسلی باشد غلبه مردم به عشر (یک‌دهم) آنچه بوده است نخواهد رسید و آن اخبار از آثار اطلال و دمن توان شناخت که روزگار عمل خود بر ایوان‌ها چگونه نگاشته است». وی بر آن است که مهمترین تأثیر حمله مغول در حافظه تاریخی ایرانیان ناامیدی بوده است (اسماعیلی، ۱۳۹۹). حمله مغول و ویرانی‌ها و تلفات حاصل از آن با وجودی که در خاطره جمعی ایرانیان شاید به عمیق‌ترین شکل برجا مانده، اما به نظر می‌رسد از آنجا که مغولان قومی صحرانشین و بیابانگرد تلقی می‌شده‌اند و نه یک دولت، دیگری دشمن در قرون اخیر تلقی نمی‌شده‌اند. به علاوه در روایت از حمله مغولان آنچه خیلی پررنگ می‌شود توان ایرانیان در بازسازی خود و شاید مهمتر از آن در بازپروری مهاجمان مغول و تبدیل آنها به حکومتگرانی ایرانی‌وار در پی این حمله است که به نوعی حس غرور و افتخار ملی در ساخت هویت خود تبدیل می‌شود. بر این اساس می‌توان این فرضیه را مطرح ساخت که روایات تروماتیکی که عنصر غرور و افتخار ملی در آنها جایگاه اصلی را

می‌باید، در تقویت هویت و همبستگی ملی (و نه سیاست خارجی خاص) تأثیر گذارند. در عین حال، تلخی خاطره وجه استعاری خود را در عرصه سیاست خارجی (اعم از سیاست رسمی یا در عرصه عمومی) حفظ می‌کند.

از عهد صفویه، چند رویداد می‌توانند جایگاه کم و بیش مهمی در رنج تاریخی ایرانیان داشته باشند. شکست تاریخی چالدران در مقابل ترکان عثمانی با وجودی که همراه با نوعی سرفکنندگی برای ایران صفوی بود (ر.ک: مهدوی، ۱۳۶۴: ۱۹-۲۲)، اما به نظر نمی‌رسد رنج حاصل از آن به شکلی تاریخی در حافظه جمعی ایرانیان قویاً برجا مانده باشد. نکته جالب توجه آن است که این جنگ با وجود تلفات انسانی بالا و حتی تبعید بیشتر از هزار نفر از فرهیختگان ایرانی به استانبول (ایبنا، ۱۴۰۱) از جمله کم و بیش فراموش شده‌های حافظه جمعی ایرانیان است. شاید علت آن باشد که اولاً حمله اولیه از طرف ایران بود (یعنی به یک معنا نوعی انتقاد از خود در روایت دیده می‌شود) و ثانیاً با وجود شکست ایران در جنگ (به ویژه به دلیل برخورداری عثمانیان از سلاح‌های جدید) و از دست رفتن بخش‌هایی وسیع از سرزمین ایران، عثمانی نهایتاً تبریز و آذربایجان را تخلیه کرد. به علاوه داریوش رحمانی معتقد است که «یکی از کلیشه‌ها ... در روایت‌های مربوط به صفویه ... این است که گویا تنها شاه اسماعیل بود که تندروری کرد و خشونت به خرج داد.» اگر این کلیشه را بخشی از حافظه جمعی بدانیم (یعنی عدم توجه برابر به خشونت‌های طرف عثمانی) می‌توان آن را نیز از دلایل عدم تأثیر ترومای شکست در شکل دادن به یک دیگری دشمن مورد انزجار و هراس دانست. پیشنهاد او نیز آن است که «باید بتوانیم چالدران را امروزی کنیم و آن را به یاد آوریم و از آن روایتی بسازیم که در ملت حس ملی تقویت و نیرومند شود» (آزموده، ۱۳۹۵). یعنی روایتی که بیش از آنکه در تکوین «دیگری» تأثیر گذارد، «ما» را تقویت می‌کند. بنابراین می‌توان این فرضیه را طرح کرد که اگر خاطره‌ای تروماتیک بر اساس درجه‌ای از خودمقصرپنداری شکل گیرد، کمتر بازتعریف می‌شود و از درجه تأثیرگذاری کمتری در هویت‌سازی و سیاست خارجی برخوردار خواهد بود.

احتمالاً حمله محمود افغان و متعاقباً فتح اصفهان پایتخت ایران را بتوان خاطره تلخ‌تری دانست که البته ممکن است بتوان آن را با توجه به اینکه افغانستان کنونی در

آن زمان بخشی از ایران تلقی می‌شده بیشتر موضوعی داخلی دانست اما به هر حال، به نظر می‌رسد اتفاق نظر درباره بی‌کفایتی شاه سلطان حسین صفوی باعث آن شده که به یک اعتبار این رویداد که منجر به ویرانی و کشتار فراوان ایرانیان شد، بیشتر به یک حس شرم ملی تبدیل شود. در برداشت‌های معاصر از این رویداد، بر اینکه اگر شاه سلطان حسین مقاومت می‌کرد میزان کشتارها کمتر بود تأکید می‌شود. به علاوه در مقابل این روایت از بی‌کفایتی حکومت به روایت از مقاومت‌های مردمی استناد می‌شود که می‌تواند مایه افتخار ملی باشد (به عنوان نمونه ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۸۲؛ یوسف جمالی، ۱۳۸۸). همچنین توفیق‌نهایی ایرانیان در بیرون راندن مهاجمان مورد تأکید قرار می‌گیرد (جام جم ۱۳۹۳/۰۷/۱۶). برداشت کلی از موقعیت فروتر افغانان در طول تاریخ نسبت به ایران نیز شاید مانع از آن شده است که افغانستان به عنوان دیگری مهاجم تاریخی در ذهن ایرانیان مانده باشد. فرضیه بالا درباره جنگ چالدران در اینجا نیز قابل طرح است.

در مقابل اینها شاید بتوان از روایت‌های مؤثر در ساخت خود و دیگری را در جنگ‌های ایران و روسیه و متعاقب آنها انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمانچای دانست. در مورد ترکمانچای، شاید آنچه علی اصغر شمیم نگاشته، بیان حافظه تاریخی ایرانیان از آن باشد:

«جنگ‌های ایران و روسیه و عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای صفحات مذلت‌باری از تاریخ ایران در دوره قاجاریه به شمار می‌آید. از دست رفتن سرزمینی زرخیز و پرجمعیت مانند قفقازیه جنوبی و گرجستان و ارمنستان هرچند که از لحاظ اراضی و اقتصادی جبران‌ناپذیر بود، لیکن در برابر مقررات دیگر عهدنامه ترکمانچای از قبیل محدودیت ارضی ایران و سلب مالکیت ایران از دریای خزر و برقرار شدن حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون قضایی) درباره اتباع روسیه که لطمه شدید به استقلال سیاسی و قضایی ایران وارد آورد، قابل تحمل بود. روسیه با عقد پیمان ترکمانچای نفوذ سیاسی خود را در ایران برقرار ساخت و باید این حقیقت برای ملت ایران روشن شود که یکی از علل شکست ایران در جنگ‌های قفقازیه و تسلیم دربار ایران در برابر مطامع استعماری روسیه، سیاست شوم استعماری انگلستان بود» (شمیم، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

به عبارت دیگر، این واقعه همه عناصر از صدمات و لطمات مادی و انسانی تا از دست دادن سرزمین و تحقیر ملی و لطمه زدن به ارزش‌های ملی مانند استقلال و مانند اینها را

جملگی در خود دارد^(۲). روایت از صلح با روسیه هر چند با تأکید بر عقب‌افتادگی ایرانیان در مقایسه با طرف روسی است، اما شاید با توجه به شرایط موجود و به طور خاص با توجه به شخصیت وطن‌دوست و مدبر و صادق اشخاص دخیل در طرف ایران (عباس میرزا و قائم مقام) از یک نظر تا حدی به معنای عدم قوت عنصر خودمقصرانگاری یا نقد خود در آن است^(۳) (یعنی بر خلاف مورد حمله افغان). تأکید بر وصیتنامه پتر کبیر و چشمداشت همیشگی روسیه به خاک ایران برای دستیابی به آبهای گرم و در نتیجه روایت از آن به عنوان بخشی از یک راهبرد کلان و دیرپا تصویر از دیگری دشمن را پررنگ‌تر می‌سازد. به علاوه، تکرار حضور روسیه در روایات از مطامع استعماری دولت‌های غربی در ایران مانند نقش منفی آن در انقلاب مشروطه (به توپ بستن مجلس به طور خاص) و سپس در نقشه‌های تقسیم ایران میان روسیه انگلستان در ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ و متعاقباً در روایات از جنگ دوم جهانی و اشغال ایران توسط متفقین و پس از آن اشغال آذربایجان و رویدادهایی چون نفوذ در ارتش ایران و مانند آنها، عملاً روسیه را در جایگاه کم و بیش خاصی به عنوان یک «دیگری خصم» در حافظه جمعی ایرانیان پایدار کرده است که همراه با حس خشم، نفرت، و سوءظن بوده است. در عین حال، در دوره پس از فروپاشی شوروی به نظر می‌رسد این روایات به تدریج کمتر در شکل رسمی تکرار شده‌اند (و کاربرد استعاری ترکمانچای معطوف به رابطه با سایر دیگری‌ها بوده است). در کل به نظر می‌رسد ملاحظاتی چون برداشت از وجود منافع مشترک در برابر سایر دیگری‌های خصم، روایت‌های تروماتیک رسمی از روسیه را کمرنگ کرده‌اند. اما حضور روایت در حافظه جمعی باعث شده مستمراً در سطح رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی این روایات به شکلی پررنگ تکرار و در نتیجه، بازتولید شوند. بر این مبنا، می‌توان این فرضیه را بیان کرد که اگر روایتی تروماتیک در طول چندین نسل به اشکال رسمی و غیررسمی بازتولید شود و یک دیگری خصم بر اساس آن شکل گیرد، حتی اگر سیاست خارجی رسمی در قبال آن دیگری، تحت‌الشعاع ملاحظات دیگر قرار گیرد، در عرصه عمومی می‌تواند منجر به نقد و چالش علیه آن سیاست شود.

روایت اصلی پایه در حافظه تاریخی متأخر ایران که به آمریکا (و البته بریتانیا) به عنوان یک کارگزار تروماساز هویت بخشیده، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است (به عنوان

نمونه، ر.ک: آپارات، بی.تا). متعاقباً روایات انقلابی از وابستگی دولت پهلوی و در نتیجه، شریک بودن آمریکا در عملکردهای تلخ آن (مانند سال ۱۳۴۲) تا رابطه منفی آمریکا با انقلابیون و انقلاب اسلامی تا تلاش‌های ایالات متحده برای بی‌ثباتی در ایران پس‌انقلاب، نقش آن در جنگ عراق و به ویژه سرنگون ساختن هواپیمای مسافربری ایران و... این کشور را در روایات رسمی (و بسیاری از روایات غیررسمی) به اصلی‌ترین تروماساز تاریخ معاصر ایران با طیف وسیعی از احساسات منفی نسبت به آن از خشم و نفرت تا بی‌اعتمادی تبدیل کرده است. به عنوان نمونه، به گفته یکی از مقامات وزارت آموزش و پرورش، «آمریکایی‌ها دو سال حمایت از شاه در برابر انقلاب اسلامی داشتند... توطئه و تفرقه بین مسلمانان و شیعه و سنی و گرایش به شیعه آمریکایی و سنی انگلیسی، جنایت آمریکا در حمایت همه جانبه از صدام حسین در دوران هشت سال دفاع مقدس و توطئه حمایت از کشور جعلی و کودک‌کش رژیم اشغالگر صهیونیستی از جمله جنایات آمریکا در برابر ملت ایران بوده است» (کانون فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزاد اسلامی ۱۳۹۸). در نتیجه، شاهد تبدیل شدن آمریکا به دیگری دشمن و حتی تأثیرگذارترین دیگری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی هستیم. این تأثیر به گونه‌ای است که رابطه با دیگران و نیز سایر روایات را تحت الشعاع و تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، بسیاری از احساسات منفی و به تبع آن هویت‌سازی‌های دیگر از کنشگران در پرتو رابطه آنها با ایالات متحده شکل می‌گیرد.

تکرار روایات مربوط به تروما‌های واردشده از سوی آمریکا باعث تقویت آن شده است. تأکید بر آوردن اسناد سفارت آمریکا در کتاب‌های درسی یکی از اشکال آن است: «سرفصل‌های گویا، جامع و متقنی در کتاب‌های درسی اضافه خواهد شد و باید به ۱۰ عنوان از جنایت‌های آمریکا پرداخته شود که از نظر تاریخی اولین آن خیانت به دکتر مصدق است؛ در مقابله با انقلاب اسلامی و حرکت مردم، جنایات ۲۵ ساله آمریکا وجود دارد که ۱۰ هزار مستشار آمریکایی با پول ملت ایران، منافع آمریکا را تأمین می‌کردند» (ر.ک: فارس، ۱۳۹۹). در کنار روایات، شکل‌گیری سنت‌هایی جدید (ر.ک: هابزبام، ۱۳۹۹) مانند تخصیص بسیاری از روزها در سال برای تجدید روایات از خاطرات تلخ (مانند ۵ اردیبهشت، ۱۲ تیر، ۲۸ مرداد، ۱۳ آبان، ۱۶ آذر، ۱۳ دی، و حتی تکرار آن در سایر

مناسبت‌ها)، تکرار ابراز خشم و انزجار در مراسم و مناسک مختلف اعم از سیاسی، اجتماعی و حتی مذهبی به شکل شعار «مرگ بر آمریکا» و... در تقویت این حس تروماتیک مؤثر بوده است. نکته شایان توجه در مورد احساسات نسبت به آمریکا که در سیاست خارجی نیز بازتاب دارد عدم غلبه احساس ترس منجر به مخاطره‌گریزی و سازش به رغم صدمه دیدن از آن است که به شکل تأکید بر مقاومت خود را نشان می‌دهد (ر.ک: کبناویز، ۱۴۰۱). به این ترتیب، و با توجه به روابط بسیار منفی میان ایران و آمریکا طی چند دهه اخیر، به نظر می‌رسد بتوان این فرضیه را طرح کرد که تکرار مستمر روایات متعدد تروماتیک (خصوصاً متأخر) با تأکید بر کارگزاری یک دولت خاص به عنوان دیگری خصم در طول زمان منجر به مشروعیت‌زدایی از رابطه مثبت (به شکل همکاری، سازش، و...) با آن و محدود شدن دامنه‌گزینه‌های سیاست خارجی در قبال آن می‌شود. البته به درجاتی که این گونه روایات در عرصه عمومی کمرنگ‌تر یا همراه با بازروایت‌هایی باشد، می‌تواند به نقد سیاست خارجی منجر شود.

حمله عراق به ایران و جنگ تحمیلی هشت ساله از دیگر رویدادهای تروماتیک معاصر است که بیشترین صدمات و لطمات جانی در میان رزمندگان و مردم عادی و نابود ساختن زیرساخت‌ها را به همراه داشته است. برخی تحقیقات محدود انجام‌شده نشان می‌دهند که حداقل بخشی از خاطرات جمعی از جنگ ناظر بر اهمیت نقش رزمندگان و ناخشنودی از شیوه برخورد با آنان (در میان نسل جنگ‌دیدگان و نیز جنگ‌ندیدگان)، تأکید بر ادامه جنگ تا کنون و تا بعد در قالب مبارزه با استکبار و مانند آن (در میان نسل جنگ‌ندیدگان) (فرزید و جان‌علیزاده چوب‌بستی، ۱۳۹۶)، یا به شکل مناظری از جنگ که حاکی از قهرمانی، فداکاری و ایثار رزمندگان و مردم (ر.ک: باقری بهشتی و دیگران، ۱۳۹۷، خبرگزاری فارس، ۱۳۹۹) است می‌باشد. در روایات سینمایی از جنگ درون‌مایه‌ای که معمولاً دیده می‌شود قهرمانی و فداکاری است (مانند عقاب‌ها، پرواز در شب، از کرخه تا راین، تنگه ابوقریب، ۲۳ نفر و ...). تأثیرات جنگ بر تحولات مثبت فردی (مانند فیلم‌های لیلی با من است، اخراجی‌ها و...) از دیگر درون‌مایه‌های سازنده خاطره جمعی در قالب روایات سینمایی است (برای مروری اجمالی بر محتوای فیلم‌های جنگی ر.ک: پلازا، ۱۴۰۱). کتاب‌های درسی از مهمترین ساحت‌های بازنمایی روایات از جنگ هستند که در آنها درون‌مایه‌های متعددی دیده می‌شود: تبیین آغاز جنگ بر مبنای

عملکرد دشمنان ایران که از انقلاب اسلامی در هراس بودند، وجود امدادهای فرامادی در جریان جنگ، فرهنگ معنوی جبهه، انتساب عاملیت اصلی جنگ به صدام، فرماندهان عراقی و حزب بعث و... (ر.ک: خبرگزاری فارس، ۱۳۹۹). در بررسی ساخت هویت در رمان‌های جنگی نیز مشاهده شده که در بیشتر رمان‌ها آنچه مورد توجه است «خود» و حتی دیگرسازی‌های داخلی است. خودی که در برابر دیگری بیرونی در این روایات داستانی شکل گرفته، بیشتر به شکلی اعتقادی (شیعه) است. در نتیجه مثلاً شیعیان عراقی نیز به نحوی از دامنه دیگری بیرون گذاشته شده و در نتیجه جنگ به جای آنکه ماهیتی ژئوپلیتیک بیاید ماهیتی اعتقادی- اخلاقی با برتری خود بر این مبنا یافته است (ر.ک: حبیبی بسطام، ۱۳۹۲).

نکته شایان توجه در این روایات آن است که عاملیت جنگ به دولت عراق یا حتی مسائلی چون ژئوپلیتیک و... منتسب نمی‌شود (البته در تبیین جنگ گاهی به آن اشاره شده است (مثلاً ر.ک: ربیعی، ۱۴۰۱) اما شاهد تکرار آن نیستیم). از این طریق خشم و نفرت متوجه دولت عراق (علی‌الاطلاق) نمی‌شود و حتی تأکید بر نقش نیروهای نظامی آن نیز محدود است (البته در روایات از قهرمانی و فداکاری رزمندگان، ترسیم چهره منفی از «دیگری» جای دارد اما بیشتر به شکل شخصیت‌های خاص منفی است). این امر به عدم شکل‌گیری عراق به عنوان دشمن یا دیگری منفی نقش شایان توجهی دارد و روایت از جنگ را بیشتر به عنوان روایاتی از افتخار و یا اندوه (و کمتر خشم یا نفرت) بدل می‌کند. در نتیجه، می‌توان گفت در تلخ‌ترین رویدادهای تروماتیک، در صورت عدم انتساب کارگزاری به دولتی خاص به عنوان دیگری خصم، احساساتی نظیر اندوه و افتخار بیشتر از حس نفرت و خشم عمل می‌کنند و در نتیجه تأثیر هویت‌ساز واقعیه بیشتر برای ساخت خود و نه دیگری خواهد بود. لازم به ذکر است که در مورد روایات از جنگ، تأکید بر کارگزاری آمریکا به عنوان دولت زمینه‌ای دیگر برای احساسات منفی نسبت به آن است.

از نکات جالب در روایات تاریخی تروماتیک در ایران ظهور روایتی از رنج مردمی غیر از ایرانیان است که مستمراً مورد تأکید قرار می‌گیرد: ترومای فلسطینیان. شاید موضوعی که سید جواد میری (۱۳۹۹) به آن اشاره می‌کند یعنی این که «بخشی مهم از نیروهای انقلابی در ایران به دلیل اینکه مدتی از عمر سیاسی خود را در مصر، سوریه، و عراق گذرانده بودند، لاجرم این امر بر شکل‌گیری هویت و نگاه آنها به جهان»، به شکل حس

همذات‌پنداری با فلسطینیان ظهور کرده مؤثر بوده باشد اما مسلماً نمی‌تواند تنها یا حتی مهمترین دلیل باشد بلکه دلایل ناشی از هم‌کیشی و حس یگانگی امت اسلامی در فرهنگ اسلامی و نیز بازنمایی رنج فلسطینیان در قالب نه تنها روایی، بلکه تصویری (ر.ک: Hutchison, 2010) بسیار مؤثر بوده است. در نتیجه، تأکید می‌شود که «حافظه‌ی تاریخی ملت‌های منطقه‌ی ما هرگز فراموش نخواهد کرد که دولت‌های استعمارگر چگونه برای غصب فلسطین و فراری دادن ملت مظلوم آن از خانه و کاشانه‌ی خود، گروه‌های تروریستی جرّاری مانند آژانس بین‌المللی صهیونیسم و بیش از ده گروه مشابه دیگر را سازماندهی کردند و فاجعه‌ی دیرپاسین و نظائر آن را پدید آوردند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰).

روایات تروماتیک از ایالات متحده و بریتانیا نیز در بسیاری از موارد بر اساس همین یگانگی هویتی خود با فلسطینیان (و البته گاه سایر ملت‌های مسلمان) است: «متأسفانه امروز دولت انگلیس نقش جاده صاف کن و دلال سیاسی آمریکا را بر عهده گرفته است. این رژیم فرتوت استعماری که در منطقه‌ی ما هیچ دولتی مثل او چنین سوابق ننگینی ندارد- در شبه قاره‌ی هند، در همین افغانستان، در کشور خود ما، در عراق، در فلسطین و در همه‌ی این مناطق، جای پای استعمار انگلیس و جنایاتش از صد و پنجاه سال پیش به این طرف مشهود است و از حافظه‌ی تاریخی این ملتها محو نخواهد شد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰)^(۴). با توجه به روایت از موضوع فلسطین، می‌توان این فرضیه را بیان کرد که تعریف موسع از خود (شامل مردمانی دیگر) می‌تواند باعث شود روایات تروماتیک برای آنان درونی شده و باعث شکل‌گیری دیگری‌های خصم کارگزار ایجاد تروما برای آن مردمان و مشروعیت‌زدایی از رابطه مثبت با آنها شود.

نتیجه‌گیری

اهمیت انکارناپذیر احساسات در شکل دادن به کنش انسانی، مستلزم توجه به آن در شکل دادن به کنش‌ها و تعاملات بین‌المللی است. احساسات ناشی از روایات برسازنده حافظه و خاطره جمعی در همین چهارچوب می‌توانند از عوامل مؤثر در هویت خود و دیگری و به تبع آن در سیاست خارجی باشند. در این مقاله تلاشی اولیه در این جهت صورت گرفت که با اتکا بر مبانی نظری در مورد احساسات، رویدادهای تروماتیک،

روایات سازنده خاطره جمعی در تبیین سیاست خارجی، و با مروری بر حوادث تلخ ناشی از کارگزاری بیگانگان در تاریخ ایران به فرضیه‌هایی در این مورد دست یابیم که در چه شرایطی و به چه شکلی روایات تروماتیک می‌توانند در شکل دادن به هویت خود و دیگری (خصم) نقش داشته یا نداشته باشند و از این طریق اشکالی از سیاست خارجی را ممکن یا ناممکن، مشروع یا نامشروع سازند. این مطالعه اولیه فقط در جهت ارائه فرضیه‌هایی در خصوص نقش شکل و محتوای روایات در برانگیختن احساسات خاص و به تبع آن ایجاد محدودیت یا امکاناتی در تکوین سیاست‌های خارجی است که بر نقش عواملی چون دوری و نزدیکی زمانی، تکرار و عدم تکرار، چگونگی روایت، هماهنگی یا ناهماهنگی میان روایات رسمی و غیررسمی، و... نوع احساسات حاصل از روایات را بیان و تأثیرات هویتی آن برای خود و دیگری را در سیاست خارجی مشخص سازد اما این مطالعه ابتدایی باید با تحلیل دقیق روایات به ویژه در چهارچوبی گفتمانی دنبال شود و از طریق مطالعات مقایسه‌ای تکمیل گردد تا راهبرای نظریه‌پردازی سیاست خارجی از این منظر گشوده شود.

پی‌نوشت

۱. تروما در روان‌شناسی و روان‌پزشکی به اشکال متفاوتی تعریف شده است و به نظر می‌رسد اجماعی عام درباره تعریف استاندارد وجود ندارد. مطالعه و درز و کین (Weathers and Keane, 2007: 108-109) بر تحول در تعریف تروما در ویراست‌های مختلف دفترچه راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات ذهنی انجمن روان‌پزشکی آمریکا نشان می‌دهد که معیار اصلی (Criterion A) یکی «وجود یک عامل اضطراب‌آور» است که عوارض شدید ناراحتی و رنج را تقریباً در همگان ایجاد کند» و دیگری این است که خود رویداد هم «خارج طیف تجربه معمول بشری باشد». البته خود رویدادهای اضطراب‌آور نیز می‌توانند موسع یا مضیق تعریف شوند و مبحث اخیر به تدریج بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. هنگامی که از تروما در زندگی فردی یاد می‌شود معمولاً بر تهدیدی علیه حیات تأکید می‌شود که به نظر برخی محققان مناسب نیست. آنان به از دست دادن (شخص، نقش، برنامه)، خطر (تهدید علیه امنیت)، تحقیر و مانند اینها هم توجه می‌کنند (Spence et al., 2019).

۲. مطالعه موردی روسیه بسیار جالب است و به ویژه اگر نگاه به رابطه زبان و قدرت باشد و تنوع در روایات را در برهه‌های مختلف مورد توجه قرار دهد، مسلماً می‌تواند نکات جالبی را نشان دهد. ضمن سپاس از یکی از داوران محترم مقاله که به این موضوع اشاره داشتند، یادآوری می‌کنم که موضوعات پژوهشی از این دست می‌توانند بسیار راهگشا و روشنگر باشند.

۳. البته باید توجه داشت که در روایت‌های جدیدتر بر عدم درک مناسب از فضای بین‌المللی در مورد شخصیت‌هایی مانند قائم مقام اول و دوم تأکید شده است (به عنوان نمونه، رک: مدخل «جنگ‌های ایران و روسیه در دوره قاجار» در ویکی‌پدیای فارسی) و این می‌تواند در صورت تکرار باعث تقویت عنصر خودمقصرپنداری در این روایت شود.

۴. البته بریتانیا نیز جایگاهی مهم در روایات تراماتیک ایران بر اساس نقش منفی آن در جنگ با روسیه، مداخلات گسترده و اغلب منفی آن در دوره قاجار، تفاهم با روسیه برای تقسیم ایران در سال‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵، کودتای ۲۸ مرداد و... دارد که منجر به نگاهی منفی به شکل سوءظن و خشم نسبت به آن شده است و این امر در قالب تخصیص روزی به عنوان مبارزه با استعمار انگلیس خود را نشان می‌دهد.

منابع

آپارات (بی تا) [فیلم] «حافظه تاریخی ایرانی ۳۴، مشکل آمریکا با ایران از کجاست؟» قابل دسترسی

در:

https://www.aparat.com/v/vNDjn/%D8%AD%D8%A7%D9%81%D8%B8%D9%87_%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE%DB%8C_%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C_%DB%B3%DB%B4_%D8%8C_%D9%85%D8%B4%DA%A9%D9%84_%D8%A2%D9%85%D8%B1%DB%8C%DA%A9%D8%A7_%D8%A8%D8%A7_%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86_%D8%A7%D8%B2

(آخرین دسترسی: ۱۴۰۱/۰۹/۰۲).

آزموده، محسن (۱۳۹۵) «داریوش رحمانیان در نشست حماسه چالدران: تنبلی ایرانیان شریک ظلم به ایران»، قابل دسترسی در: <https://www.cgie.org.ir/fa/news/142023>. (آخرین دسترسی: ۱۴۰۱/۰۸/۲۸).

اسماعیلی، حبیب الله (۱۳۹۹) «باغ یاسیم و میوه امید» گفتگو با حبیب الله اسماعیلی، تجارت فردا، قابل دسترسی در: <https://www.tejaratefarda.com/>. (آخرین دسترسی: ۱۴۰۱/۰۸/۲۶).

ایبنا (۱۴۰۱) «جنگ چالدران مهجور و مغفول در کتاب‌های تاریخی» قابل دسترسی در:

<https://www.ibna.ir/fa/report/325387/%D8%AC%D9%86%DA%AF-%DA%86%D8%A7%D9%84%D8%AF%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%85%D9%87%D8%AC%D9%88%D8%B1-%D9%85%D8%BA%D9%81%D9%88%D9%84-%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8-%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE%DB%8C>

(آخرین دسترسی: ۱۴۰۱/۰۸/۲۸).

باقری بهشتی، آیدا، فرح حبیب و زهراسادات سعیده زرآبادی (۱۳۹۷) «رویکردی تحلیل به نقش منظر در ارتقا خاطرات جمعی»، مطالعات تاریخی جنگ ۲، ۳، صص ۳۷-۶۰.

پلازا (۱۴۰۱) «فیلم‌های جنگی ایران را بشناسید! معرفی ۴۵ فیلم از بهترین فیلم‌های جنگی دفاع مقدس»، قابل دسترسی در <https://www.plaza.ir/140106/244512/best-iranian-war-movies/>. (آخرین دسترسی: ۱۴۰۱/۰۸/۲۵).

تاریخ شفاهی ایران (بی تا) «تاریخ فرهنگی ایران مدرن در گفتگو با نعمت‌الله فاضلی»، قابل دسترسی در: <http://oral-history.ir/?page=post&id=2603>

حبیبی بسطام، لیدا (۱۳۹۲) «خود و دیگری در ادبیات داستانی جنگ ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل، تهران، دانشگاه تهران.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۰) «حافظه تاریخی ملت‌ها» قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei>

ir/newspart-index?tid=2251 (آخرین دسترسی: ۱۴۰۱/۰۹/۰۲).

https://farsi. _____ (۱۳۸۲) «حمله اشرف افغان به ایران»، قابل دسترسی در:

khamenei.ir/newspart-index?tid=4820. (آخرین دسترسی: ۱۴۰۱/۰۸/۲۸).

https://farsi. khamenei. ----- (۱۳۹۰) «حافظه تاریخی ملتها» قابل دسترسی در:

ir/newspart-index?tid=2251 آخرین دسترسی: ۱۴۰۱/۰۹/۰۲.

خبرگزاری فارس (۱۳۹۹) «بچه‌های مدرسه در کتب درسی از دفاع مقدس چه می‌خوانند» قابل

دسترسی در <https://www.farsnews.ir/news/13990630001104>. (آخرین دسترسی:

۱۴۰۱/۰۸/۲۵).

دفاع‌پرس (۱۴۰۱) «حافظه ملت از جنایت یک دولت/ چالش ایران و آمریکا از کجا آغاز شد؟» قابل

دسترسی در:

[https://defapress.](https://defapress.ir/fa/news/553686/%D8%AD%D8%A7%D9%81%D8%B8%D9%87-%DB%8C%DA%A9-%D9%85%D9%84%D8%AA-%D8%A7%D8%B2-%D8%AC%D9%86%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D8%AA-%DB%8C%DA%A9-%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA-%DA%86%D8%A7%D9%84%D8%B4-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%88-%D8%A2%D9%85%D8%B1%DB%8C%DA%A9%D8%A7-%D8%A7%D8%B2-%DA%A9%D8%AC%D8%A7-%D8%A2%D8%BA%D8%A7%D8%B2-%D8%B4%D8%AF)

ir/fa/news/553686/%D8%AD%D8%A7%D9%81%D8%B8%D9%87-%DB%8C%DA%A9-%D9%85%D9%84%D8%AA-%D8%A7%D8%B2-%D8%AC%D9%86%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D8%AA-%DB%8C%DA%A9-%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA-%DA%86%D8%A7%D9%84%D8%B4-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%88-%D8%A2%D9%85%D8%B1%DB%8C%DA%A9%D8%A7-%D8%A7%D8%B2-%DA%A9%D8%AC%D8%A7-%D8%A2%D8%BA%D8%A7%D8%B2-%D8%B4%D8%AF

(آخرین دسترسی: ۱۴۰۱/۰۹/۲).

ذکائی، محمدسعید (۱۳۹۰) «مطالعات فرهنگی و مطالعات حافظه»، مطالعات اجتماعی ایران، ۵، ۳،

صص ۷۲-۹۶.

راستگویان، ایمان «حافظه تاریخی و رابطه آن با نظام هویتی» در مجموعه آثار و مقالات برگزیده

دهمین کنگره پیشگامان پیشرفت. قابل دسترسی در sid.ir. (آخرین دسترسی:

۱۴۰۱/۰۸/۲۱).

ربیعی، علی (۱۴۰۱) «در انتقال حافظه تاریخی به نسل‌های جدید توفیق نداشتیم»، اعتماد آنلاین،

قابل دسترسی در:

<https://www.etemadonline.com/%D8%A8%D8%AE%D8%B4-%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%85%D8%A7%D8%B9%DB%8C-23/575285-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%D9%86%D8%AA%D9%82%D8%A7%D9%84-%D8%AD%D8%A7%D9%81%D8%B8%D9%87-%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE%DB%8C-%D8%A8%D9%87-%D9%86%D8%B3%D9%84-%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%AC%D8%AF%DB%8C%D8%AF>

%D8%AA%D9%88%D9%81%DB%8C%D9%82-
%D9%86%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA%DB%8C%D9%85.

(آخرین دسترسی: ۱۴۰۱/۰۸/۲۸).

رنجبر، محمدعلی و آمنه ابراهیمی (۱۳۹۲) «شکل‌گیری چهره اسکندر در حافظه تاریخی ایرانیان»، پژوهش‌های علوم تاریخی ۵، ۲: ۷۹-۹۱.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳) تاریخ ایران از فروپاشی ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، تهران، امیرکبیر.

سعید، ادوارد (۱۳۹۹) «ابداع، خاطره و مکان» در خاطره، تاریخ و تروما، گردآوری و ترجمه سپیده برزو، تهران، خرد سرخ.

شمیم، علی‌اصغر (۱۳۸۷) ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، بهزاد.

فارس (۱۳۹۹) «جنايات و اقدامات فریبکارانه آمریکا در کتب درسی چقدر بازتاب دارد؟» قابل دسترسی در: <https://www.farsnews.ir/news/13990701000860/> (آخرین دسترسی: ۱۴۰۱/۰۹/۷).

فرزبد، محمدمهدی وحیدر جانعلیزاده چوب‌بستی (۱۳۹۶) «طرح‌واره‌های حافظه نسلی از جنگ ایران و عراق.» مطالعات فرهنگ-ارتباطات ۴۰، صص ۱۲۳-۱۵۷.

کاظمی، انی (۱۳۹۸) «حمله اسکندر مقدونی به ایران بزرگترین دروغ تاریخ»، قابل دسترسی در: <https://tarikhema.org/ancient/greece/37> (آخرین دسترسی: ۱۴۰۱/۰۸/۲۶).

کانون فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزاد اسلامی (۱۳۹۸) «دانش‌آموزان می‌توانند از شش زبان خارجی یک زبان را انتخاب کنند»، قابل دسترسی در: <http://www.aiau.ir/News/10733> (آخرین دسترسی: ۱۴۰۱/۰۸/۲۰).

کبنانیوز (۱۴۰۱) «رهبر انقلاب: تجربه ایران و ونزوئلا نشان داد تنها راه پیروزی برابر آمریکا مقاومت است.» قابل دسترسی در: <https://www.kebnews.ir/news/448997> (آخرین دسترسی: ۱۴۰۱/۰۸/۷).

مطهری، مرتضی (۱۳۶۲) خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

هابزبام، اریک (۱۳۹۹) «ابداع سنت‌ها» در خاطره، تاریخ و تروما، گردآوری و ترجمه سپیده برزو، تهران، خرد سرخ.

یوسف جمالی، محمدکریم (۱۳۸۸) «نقش قزوین در سقوط محمود افغان»، مسکویه دانشگاه آزاد ری، ۱۰، صص ۲۰۷-۲۲۲.

- International Relations. Cambridge: Cambridge University Press.
- Fludernik, Monika (2009) *An Introduction to Narratology*. New York and London: Routledge.
- Subotic, Jelena (2016) "Narrative, Ontological Security, and Foreign Policy Change," *Foreign Policy Analysis* 12, 4: 610-627. doi. org/10. 1111/fpa. 12089
- Bachleitner (2019) , "Diplomacy with memory: how the past is employed for future foreign policy," *Foreign Policy Analysis*
- Becker, Douglas J. (2014) "Memory and Trauma as Elements of Identity in Foreign Policymaking," in Erica Resende and Dovile Budryte, eds. , *Memory and Trauma in International Relations: Theories, Cases and Debates*. London and New York: Routledge: 57-73.
- Crawford, Neta C. (2000) "The Passion of World Politics: Propositions on Emotion and Emotional Relationships," *International Security* 24,4: 116-156.
- Crawford, Neta C. (2009) "Human Nature and World Politics: Rethinking 'Man'," *International Relations* 23,2: 271-288. DOI: 10. 1177/0047117809104639
- Creppell, Ingrid (2011) "The Concept of Normative Threat," *International Theory* 3, 3:450-87.
- Friedrich, Jörg (2015) "An Intercultural Theory of International Relations: How Self-Worth Underlies Politics among Nations," *International Theory* 7, 1: 1-34.
- Graham, Sarah Ellen (2014) "Emotion and Public Diplomacy: Dispositions in International Communications, Dialogue, and Persuasion," *International Studies Review* 16.
- Hutchison, Emma (2010) "Trauma and the Politics of Emotions: Constituting Identity, Security and Community after the Bali Bombing," *International Relations* 24, 1: 65-86. [https://doi.org/10. 1177/0047117809348712](https://doi.org/10.1177/0047117809348712)
- Hutchison, Emma and Roland Bleiker (2014) "Theorizing Emotions in World Politics," *International Theory* 6: 491 – 514.
- Innes, Alexandria J. and Brent J. Steele (2014) "Memory, Trauma and Ontological Security," in Erica Resende and Dovile Budryte, eds. , *Memory and Trauma in International Relations: Theories, Cases and Debates*. London and New York: Routledge: 15-29.
- McGrattan, Cillian (2013) *Memory, Politics and Identity: Haunted by History*. Houndmills: Palgrave-Macmillan.
- Markvica, Robin (2018) *Emotional Choices: How the Logic of Affect Shapes Coercive Diplomacy*. Oxford: Oxford University Press. [https://doi.org/10. 1093/oso/9780198794349. 003. 0002](https://doi.org/10.1093/oso/9780198794349.003.0002).
- Mercer, Jonathan (2010) "Emotional Beliefs," *International Organization* 64, 1: 1-31. [https://www. jstor. org/stable/40607979](https://www.jstor.org/stable/40607979)
- Mitzen, Jennifer (2006) "Ontological Security in World Politics," *EJIR*, 12,3: 341-70.
- Pace, Michelle and Bilgic, Ali (2018) "Trauma, Emotions, and Memory in World Politics," *Political Psychology* 39, 3: 503-517. [https://doi.org/10. 1111/pops. 12459](https://doi.org/10.1111/pops.12459).

- Ptalakh, Artem (2018) "Emotions and Identity as Foreign Policy Determinants: Serbian Approach to Relations with Russia," Chinese Political Science Review 3, 4: 495-528. <https://doi.org/10.1007/s41111-018-0105-3>.
- Renshon, Jonathan and Jennifer Lerner (2012) "The Role of Emotions in Foreign Policy Decision Making," in Daniel Christie, ed. , The Encyclopedia of Peace Psychology. Chichester: Wiley-Blackwell. Available online at: https://conferences.wcfia.harvard.edu/sites/projects.iq.harvard.edu/files/lernerlab/files/renshon_lerner_inpress.pdf.
- Resende, Erica and Dovile Budryte (2014) "Introduction," in Erica Resende and Dovile Budryte, eds. , Memory and Trauma in International Relations: Theories, Cases and Debates. London and New York: Routledge: 1-12.
- Sasley, Brent (2014) "Remembering and Forgetting in Turkish Identity and Policymaking," in Erica Resende and Dovile Budryte, eds. , Memory and Trauma in International Relations: Theories, Cases and Debates. London and New York: Routledge: 138-152.
- Spence, Ruth, Lisa Kagan and Antonia Bifulco (2019) "A Contextual Approach to Trauma Experience: Lessons from Life Events Research," London: Centre for Abuse and Trauma Studies, Psychology Department, Middlesex University.
- Weathers, Frank and Terrence Keane (2007) "The Criterion A Problem Revisited: Controversies and Challenges in Defining and Measuring Psychological Trauma," Journal of Traumatic Stress 20, 2: 107-121.
- Wolf, Reinhold (2011) "Respect and Disrespect in International Politics," International Politics 3, 1: 105-142.